گزارش کپسولی

این تیم خفن

محمدصادق علیزاده

دبیر فرهنگ و هنر

بعد از پیغام و پسغام‌های متعدد، هفته گذشته بود که کارت دعوت دوستان خوش ذوق هم رسید. دعوت‌مان کرده بودند به دورهمی اهالی فرهنگ و ادبیات و در ضمن این دورهمی می‌خواستند کتابفروشی‌شان را هم افتتاح کنند.

بله صحبت از دوستان خوش ذوق نشر و اسم کتابفروشی جدیدشان است که روز پنجشنبه در تهران افتتاح کردند. حالا اگر حمل بر ریا نکنید من هم به عنوان یك عنصر(وشاید هم ترکیب) فرهنگی رفتم به نشانی بر و بچه‌های «اسم»: ولیعصر، نرسیده به پل همت، کتابفروشی اسم! پا که گذاشتم داخل انگار که لانه زنبور فرهنگی‌ها و ادبیاتی‌هاست.

فرقی هم نداشت که نویسنده باشند یا ناشر یا کتابفروش یا علاقه‌مند به کتاب یا بعضی‌ها هم مثل من، روزنامه‌نگار و خبرنگار فرهنگی. فصل مشترك همه آنهایی که جمع شده بودند «کتاب» و افتتاح یك «کتابفروشی» بود. چیزی که شاید برای خیلی‌هایی که از مقابل کتابفروشی می‌گذشتند هم عجیب می‌نمود اگر به آنها گفته می‌شد این جماعت که اتفاقا بعضی‌هایشان هم خانوادگی آمده‌اند و دارند آب آلبالو و آب پرتقال‌شان را می‌خورند و با دیگری مشغول گفت‌وگویند نه برای افتتاح یك پروژه دولتی که برای بریدن روبان افتتاحیه یك کتابفروشی دور هم جمع شده‌اند.

سعید مکرمی که بعد از تجربه موفق راه‌اندازی و اداره ترنجستان سروش به عنوان یکی از کتابفروشی‌های برند راسته انقلاب تهران، نشر اسم را هم با تیم موفق و جوان‌شان بالا آورده و ثبت کرده بود حالا یك قدم مهم دیگر فرهنگی را برداشته تا نشان دهد که مرد کارهای سخت است. چرا می‌گوییم مرد کارهای سخت؟! در نظر بگیرید در شرایط فعلی اقتصادی کشور که چرخ خیلی از کاسبی‌ها پردرآمد هم نمی‌چرخد، مکرمی و تیمش جمع شده و دل به دریا زده و یك کتابفروشی راه‌اندازی کرده‌اند؛ شغلی که در شرایط عادی بازار هم حاشیه سود چندانی ندارد. حالا چشم‌هایتان را ببندید و یك دودو تا چهار تا بکنید تا مشخص شود سعید آقای مکرمی با چه جراتی دل به چنین کاری زده است. ما که رفتیم و عکس شربت‌مان را خوردیم و عکس یادگاری‌مان را گرفتیم و کتاب‌مان را هم خریدیم. برای آقاسعید و تیمش هم آرزوی یك دخل پربرکت داریم.

سوسنگرد آب گرفته از باران شدید؛ روزهای مقاومت ۱۳۵۹/ عکس: بهرام محمدی فرد

عکس‌ها و ویدئوهای این روزهای سوسنگرد خاطرات روزهای دفاع مقدس را زنده کرده است

حماسه «تن» ها

صابر محمدی

ادبیات و هنر

«ای مردم ای مردم ای مردم، بارون کو بارون کو بارون کو/ ای بارون ای بارون ای بارون، کارون کو کارون کو کارون کو»؛ این دو سطر را نخستین بار خرداد سال گذشته با صدای محسن چاوشی شنیدیم. از ترانه‌ای با عنوان «خوزستان» که سریع جنجالی شد و مخالفان و موافقان سرسختی پیدا کرد. جالب است که امروز و تنها ده ماه بعد از انتشار این قطعه اعتراضی، ماجرا روی دیگر سکه را نشان داده است.

آن روز محسن چاوشی، خواننده محبوب یك دهه اخیر موسیقی ایران، باران را آرزو می‌کرد تا دوباره آب به دل کارون بیفتد. امروز، آنقدر بر سر ایران باران و برف باریده که آغوش کارون را پهن کرده تا خوزستان را دربربگیرد؛ دربربگیرد و بعد سوسنگرد، حمیدیه، و کیانمهر و کیانپارس اهواز را ببلعد. راستی چاوشی در سطرهای پایانی آن ترانه می‌خواند: «خوزستان از اشك این مردم دریا شد.»

تازه‌ترین خبرها از زیر آب رفتن هوفل علی‌آباد و هوفل بنگان و شموس سید ناصر از روستاهای سوسنگرد حکایت می‌کند و همچنین محله‌های شمال اهواز. اما لابد دیده‌اید عکس‌ها و فیلم‌های این چند روز از سیل‌زده‌ها را. تازه‌ترین ویدئوها هم چند تایی‌شان کلی دست‌به‌دست شده است از خوزستان. مردم دست به دست هم داده‌اند و با هر ابزاری سیل‌بند درست می‌کنند تا شهر و روستایشان در امان باشد.

ادامه در صفحه ۱۰

حجت شکیبا نمایشگاه تازه خودش را به مرحوم مشایخی تقدیم کرده است

نقاشی‌های معلم نقاشی کمال الملک

زینب مرتضایی فرد

فرهنگ و هنر

حجت شکیبا نقاش هایپررئال ایرانی است. نقاشی صاحب سبك که هم در آثار سینمایی منحصر به فردی فعالیت داشته و هم آثار خاصی را خلق کرده است. او این روزها نمایشگاهی از نقاشی‌هایش را هم در تهران برگزار کرده است.

شکیبا این نمایشگاه را به جمشید مشایخی هنرمند تازه درگذشته سینما و تلویزیون تقدیم کرد. با او درباره دلایل این تصمیمش حرف زدیم تا ببینیم چه ارتباطی میان او و زنده‌یاد مشایخی بوده است.

زنده‌یاد مشایخی در نمایشگاه

همان‌طور که عنوان شد این نمایشگاه به زنده‌یاد جمشید مشایخی تقدیم شده است. شکیبا درباره این بخش از آثار نمایشگاه که در فرهنگسرای نیاوران برپا شده به جام‌جم می‌گوید: در ۳ اثر از علی حاتمی یعنی «دلشدگان»، «کمال‌الملك» و مجموعه «هزاردستان» هم به عنوان مشاور هنری در زمینه نقاشی و هم به عنوان نقاش و آموزگار نقاشی در کنار مرحوم جمشید مشایخی حضور داشتم. در فیلم «کمال‌الملك» حدود ۶۰ اثر را نقاشی کردم، یعنی تمام آثار کار من بود، همچنین نقش دیوار شکسته در زمان حصر «کمال‌الملك» نیز کار من است. ادامه صحبت‌های شکیبا هم جالب‌تر می‌شود وقتی از که از آموزش اصولی اولیه نقاشی به مرحوم مشایخی صحبت می‌کند: این نکته مد نظرمان بود که که از نظر هنری بسیار مهم بود که در فیلمی همچون «کمال‌الملك» که زندگی نقاش ایرانی، محمدغفاری ملقب به «کمال‌الملك» را به تصویر می‌کشد، همه چیز رعایت شود. حتی جاگیری هنرمند می‌بایست به گونه‌ای صحیح انجام می‌شد تا ظاهر و رفتار و کنش‌های بازیگر به عنوان یك نقاش در فیلم برای بیننده باورپذیر باشد. من در این فیلم هه به زنده‌یاد مشایخی اصول صحیح ایستادن یك نقاش و... را نیز آموزش دادم تا فیلم جلوه‌ای از واقعیت گرفت. بدون این اقدامات فیلم جلوه‌ای مصنوعی می‌یافت.

قلم‌مو به دست شدن جمشید مشایخی

شکیبا که در این تجربه‌های همکاری با مشایخی خاطرات خوبی از او دارد، تصمیم می‌گیرد نمایشگاهش را به این هنرمند تقدیم کند. البته این تصمیمش دلیل دیگری هم دارد. او درباره علت این تصمیم به جام‌جم می‌گوید: در دورانی که آقای مشایخی نزد من آموزش نقاشی می‌دید، پرتره‌ای از همسرش نقاشی کرده بود که این سال‌ها نزد من مانده بود. تصمیم گرفتم این اثر را به خانواده‌شان تقدیم کنم و به همین منظور فرزندشان نادر مشایخی که از موزیسین‌های خوب کشورمان هم هست، در نمایشگاه حضور پیدا کردند و من کار پدرشان را به ایشان تقدیم کردم.

این هنرمند می‌گوید: مشایخی همیشه خوب بود. ارتباط خوبی برقرار می‌کرد با همه. با کارگر و رئیس کاخ گلستان یك جور رفتار می‌کرد، با هر دو روبوسی و احوالپرسی می‌کرد. بعدها هم نشست بیشتری با او داشتم و به ایشان تعلیم نقاشی دادم و باز هم مهربانی‌های ایشان را می‌دیدم. خلاصه که دوستی ما همیشه ادامه داشت و دوست دارم با تقدیم نمایشگاه به او قدردان روزهایی باشم که کنار هم بودیم.

او همچنین درباره تاثیر حضورش در سه‌گانه زنده‌یاد حاتمی می‌گوید: حالا که زمان گذشته می‌توانم خودخواهی نشان دهم و بگویم آیا آقای علی حاتمی می‌توانست بدون شکیبا فیلم را با این کیفیت پیش ببرد؟ ممکن بود بتواند با هرکسی کار کند و بهتر هم بشود. اما ماجرای من کمی تفاوت داشت، چون شیفتگی خاصی نسبت به کمال‌الملك داشتم و از کودکی با این هنرمند آشنا بودم و کارهایش را تمرین می‌کردم. حاتمی من را کشف و دعوت کرد کار کنیم با هم.

شکیبا می‌افزاید: حالا باید دید نقاشی‌ها چقدر در فیلم اثر گذاشته‌اند. سعی کردم به کمال‌الملك وفادار باشم و بسیار مطالعه کردم. جواب هم داد و از کار هم مردم راضی بودند هم حاتمی و موجبات ادامه همکاری من و حاتمی را فراهم کرد.

در نمایشگاه چه خبر است؟

شکیبا تجربه‌های متفاوت نقاشی‌اش را که طی سالیان دراز از سر گذرانده، حالا در قالب یك نمایشگاه عرضه کرده است. او در این باره می‌گوید: نمایشگاهی که اکنون در فرهنگسرای نیاوران برپاست دربردارنده کارهای متفاوت من از دوره‌های مختلف است. زمانی که کارم را شروع کردم، رسانه‌ها نوشتند برای اولین بار یك هنرمند در ایران با این شیوه کار کرده است و توجه زیادی به آن شد.

او ادامه می‌دهد: بعد از پیروزی انقلاب هم تغییراتی در فضای هنر رخ داد که لازم بود. من هم در این تغییر فضا رفتم سراغ تاریخ‌نگاری و زنان تاریخی ایران را از هخامنشی گرفته تا قاجار نقاشی کردم. حاصل کار شد یك کتاب بزرگ که از سوی وزارت ارشاد هم مورد قدردانی قرار گرفته و جایزه‌ای به آن اهدا شده است.

این نقاش باز هم همین مسیرش را به شکلی دیگر ادامه می‌دهد و این بار سراغ ادبیات ایران می‌رود. او می‌گوید: بعد از این که تاریخ ایران را تجربه کردم، درباره شاهنامه نقاشی کردم. باید اول تاریخ را ورق می‌زدم تا بتوانم شاهنامه کار کنم، بعدتر سراغ مولانا و خیام هم رفتم. می‌توانم بگویم غامض‌تر، اما شیرین و پرمعناترین کارهایم همین بخش مولاناست.

شکیبا می‌افزاید: این آثار مخاطب را به شدت راضی نگه‌می‌دارد، چرا که بیننده این آثار شاهنامه را می‌شناسد، با قهرمان‌هایش آشنا و با آنها زندگی کرده است. بنابراین به خوبی با آنها ارتباط برقرار می‌کند. آثاری که در مجموعه دوم در گالری شماره دو فرهنگسرای نیاوران به نمایش در خواهد آمد به لحاظ زمانی متاخرتر است و به باور من از نظر سبك و تکنیك مورد پسند مخاطب خاص قرار خواهد گرفت. بخشی از این آثار هم بازسازی کارهای قدیمی است.

در آثار شکیبا می‌توان ردی از ظرافت‌های مینیاتور ایرانی هم یافت. هر چند آثارش به هیچ وجه مینیاتور نیستند، اما نگاهی ریزبینانه می‌تواند رگه‌هایی از ظرافت این هنر ایرانی را در کارهایش بیابد. او در این باره می‌گوید: من سابقه کار مینیاتور داشتم و در هنرستان دو سال شاگرد مبینی تبریزی بودم. طبیعتا از هنر ایرانی هم تاثیر گرفته و آن را به شیوه خود در کارم وارد کرده‌ام.

پشت صحنه

نقش حماسه روی بوم حادثه

همین دیروز که شما در منازل‌تان، روز جمعه را کنار خانواده و احیانا تلویزیون سر می‌کردید و صدای چکاچك شکستن تخمه آفتابگردان، خانه را پر کرده یا مشغول چرت بعدازظهر بعد از ناهار بودید بچه‌های گروه فرهنگی اینجا در تحریریه نسبتا ساکت روزنامه- در روزهای تعطیل و شیفت با یك دوم ظرفیت خودش فعالیت می‌کند - پشت سیستم خودشان نشسته و مشغول رتق و فتق صفحات بودند. از صابر محمدی گرفته که مشغول گپ و گفت با یکی دو عکاس بود تا ساناز قنبری که هدفون به گوش مشغول پیاده کردن مصاحبه گرفته شده. خلاصه یعنی که یعنی!

و اما بعد...

التفات داشتید که زنده‌یاد جمشید مشایخی از اعاظم و یکی از بزرگ پنج تفنگدار تئاتر و سینما و نمایش، در هفته گذشته راهی دیار ابدی شد. لابه‌لای پیگیری اخبار تشییع پیکر و تدفین و ختم آن بزرگوار، علی رستگار پیشنهاد داد برویم سراغ نقاشی که در دو سه فیلم و سریالی که آن مرحوم در نقش نقاش بازی کرده، طرح‌های جمشید مشایخی را قلم می‌زده و بعضا حتی درباره استایل ایستادن و نقاشی کردن استاد هم نظرات تخصصی می‌داده. بگذریم از این‌که چند روز بعد از این ایده ژورنالیستی، خبر رسید که نقاش مزبور هم دقیقا به همین علت در حال برگزاری یک نمایشگاه است. خلاصه که سوژه نادیده روی هوا زده شد. این شما و این مصاحبه زینب مرتضایی‌فرد که ید طولایی در نقاشی دارد.

صابرالدوله محمدی هم کهاین روزها حسابی سرش شلوغ است و سوژه‌ها چون مور و ملخ از سر و کله حضرت شاعر بالا می‌روند، دوباره دست انداخته و یکی از سوژه‌های آس را شکار کرده و به تور انداخته. این روزها که دارید حماسه و فداکاری خوزستانی‌ها را می‌بینید که بدجور همه را می‌برد به سال‌های جنگ، صابرخان هم در صفحه ۱۰ رفته سراغ تعدادی از تصاویر دوران جنگ و بعضی از تصاویری که از این روزهای مناطق سیل‌زده مخابره می‌شوند و یك گزارش تطبیقی مشتی نوشته در مقایسه حال و هوای این روزها و حال و هوای آن روزها! البته صابرخان با افتخار مدل دهه ۶۰ است و طبعا در آن سال‌ها کودکی بیش نبوده اما از روی عکس‌های آن روزها و عکس‌های این روزها به نتایج جالبی رسیده.

ساناز قنبری، خبرنگار سینمایی گروه هم که گزارش‌ها و مصاحبه‌هایش همیشه صفحه سینما را خواندنی‌تر کرده رفته سراغ جشنواره جهانی فجر و پوستری که از آن منتشر شده. قنبری با توجه به نقش مهم پوستر سینمایی که یکی از اقلام مهم تبلیغاتی محسوب می‌شود در صفحه ۱۱ رفته توی نخ این قضیه که پوسترهای سینمایی اصولا چه باید و نبایدهایی باید داشته باشند و چه باشند و چه نباشند.